روش سخنوری درگفت و گویی نمادین با حضرت علی (علیه السلام) (3)

پدید آورنده : عبدالرحیم موگِهی (شمیم) ، صفحه 50

در شماره پیشین بخش دوم از گفت و گوی نمادین با امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام) در خصوص روش سخنوری را از نظر گذراندید اینک بخش سوم و آخرین بخش از این گفت و گو را می خوانید.

39. یا مولا! شماری از منبری ها می گویند که آدم باید حرفِ خوب و زیبا بزند و لازم نیست که خوب و زیبا حرف بزند. همین که معانی و محتوای سخنرانی خوب و زیبا بود، کفایت می کند و لزومی ندارد که از الفاظ و قالب های زیبا هم استفاده نماییم تا مردم از ما خوششان بیاید. این کارها لَفّاظی و بازی با کلمات است و تأثیر چندانی در سخنرانی ندارد؛ البته من به آنان عرض می کنم که هم «باید حرفِ خوب و زیبا زد» و هم «باید خوب و زیبا حرف زد»؛ این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند. نظر مولا در این باره چیست؟

این منبری ها و سخنران ها باید به این نکته مهم توجه داشته باشند:

«الالفاظ قوالب المعانی»

واژه ها پیکرهای مناسب معانی اند. (1030)

40. گاه شمار بسیار اندکی از خطیبان، با کلمات و جملات خوب و وزینی مردم را مورد خطاب خود قرار نمی دهند؛ مثلاً به آنان می گویند: «ای مردم! من به اینجا آمده ام تا شما را آدم کنم»، یا «شما چرا نفهم هستید و حرف های مرا نمی فهمید»، یا «خانم ها! اگر بار دیگر در هنگام سخنرانی من، با یکدیگر حرف بزنید، دعا می کنم تا شوهرانتان بروند و یک هَوو بر سر شما بیاورند»، یا «زن ها چنانچه دوباره حرف بزنند، نفرینشان می کنم تا عاقبت به خیر نشوند» و یا «اگر کسی در وسط سخنرانی ام حرف زد، هر چه از دهانم درآمد، به او خواهم گفت». مولا جان! چرا اینان به این صورت، با مردم حرف می زنند و آنان را مورد خطاب خود قرار می دهند؟

عزیزم! می دانید یکی از علت های آن چیست:

«من قلّ عقله ساء خطابه»

کسی که عقلش کم باشد، دیگران را به گونه ای بد مورد خطاب خود قرار می دهد. (294)

41. حضرتا! بر بلاغت سخن و بلیغ بودن سخنران، بسیار تأکید می شود. لطفاً درباره «بلاغت»، بیشتر راهنمایی مان بفرمایید.

«قد یکتفی من البلاغه بالإیجاز»

برای دستیابی به بلاغت سخن، ایجاز و اختصار گویی کافی است. (111)

42. ای امیر! آیا سخنران می تواند به جهت گرایش داشتن به شخص و جناح و باند خاصی، از سخنانی ناحق در سخنرانی اش استفاده کند؟ و کلاً یکی دیگر از شرایط سخن و سخنور را برای ما بیان بفرمایید تا به ویژه امثال ما که در کارها و مسائل و گروه های سیاسی هستیم، بیشتر موعظه شویم.

این گونه سخنران ها کار صحیحی نمی کنند و باید این اصل و شرط مهم و یا حتی مهمترین اصل و شرط در سخن و سخنرانی را توجه داشته باشند:

«أصدق القول ما طابق الحق»

راست ترین سخن، آن است که با حق و حقیقت مطابقت داشته باشد. (636)

43. می دانیم که رسایی و بلاغت سخن و بلیغ بودن سخنران نیز دارای درجات گوناگونی است. حضرتا! بفرمایید که رساترین و بلیغ ترین سخن، چه سخنی است تا إن شاء الله بتوانیم آن را در سخنرانی هایمان به کار بندیم و سخنور موفقی شویم؟

«أبلغ البلاغة ما سهل فی الصواب مجازه و حسن إیجازه»

رساترین و بلیغ ترین سخن، آن است که به آسانی به سوی راستی و درستی روان شود و کوتاه بودن آن، درخور و مناسب باشد. (111)

44. یا مولا جان! مردم سخنوران و خطیبان را با گفتار و رفتارشان ارزشگذاری می کنند. به ما بفرمایید که سخنران، چه گفتار و رفتاری باید داشته باشد تا سخنران موفق و ارزشمندی گردد؟

آن چه گفتید صحیح است و گفتار و رفتار سخنران باید این گونه باشد:

«المرء یوزن بقوله و یقوّم بفعله فقل ما ترجّح زنته و افعل ما تجلّ قیمته»

هر انسانی به گفتارش سنجیده و به رفتارش ارزش گذاری می شود. بدین رو، گفتاری بگو که گرانپایه و رفتاری داشته باش که گرانبها باشد. (1264)

45. علی جان! یکی از ضعف هایی که شماری از سخنوران دارند این است که گاهی حرف خود را چند بار تکرار می کنند و توجه ندارند که مردم با یک یا دوبار شنیدنِ سخنی، آن را متوجه می شوند و می فهمند و لازم نیست که چند بار، آن سخن را تکرار نمایند. اینان چرا این گونه حرف می زنند و چرا فکر نمی کنند که مردم و به خصوص جوانان از این کار، زود خسته می شوند؟

یکی از علت های آن این است:

«علامة العیّ تکرار الکلام عند المناظرة...»

نشانه ناتوانی و درماندگی در سخن گفتن، تکرار سخن هنگام گفت و گوست. (995)

46. حضرتا! برخی اوقات، حرف ها و مطالبی را از این طرف آن طرف می شنویم که نمی دانیم چقدر درست هستند و چقدر حقیقت دارند و گاه شوخی می کنیم و می گوییم که این حرف ها و مطالب، از علوم «سینه به سینه» و از کتاب های «صدرُ الواعظین» و «کفایةُ الواعظین» و «لسانُ الذاکرین» به دست ما رسیده است. آیا نقل این گونه مطالب برای مردم، کار صحیحی است؟

نه:

«لا تحدّث الناس بکل ما تسمع فکفی بذلک خرقا»

هر چه را می شنوی با مردم در میان نگذار؛ زیرا برای نادانی تو همین بس است. (197)

47. آقا! چنانچه برایتان امکان دارد، یکی دیگر از ملاک ها و معیارهای حجم سخن و کمیت سخنرانی را برای ما ذکر بفرمایید تا از آن استفاده کنیم و آن را در سخنرانی هایمان به کار بندیم؟ چون نظریات سخنوران در این زمینه متفاوت و گاهی ضد و نقیض است.

ببینید ملاک دیگری که وجود دارد، توجه به این نکته است:

«الکلام بین خلّتی سوء: هما الإکثار و الإقلال. فالإکثار هذر و الإقلال عیّ و حصر»

سخن میان دو همنشینِ بد قرار دارد: یکی پُر گویی و دیگری کم گویی است. پُر گویی عامل بیهوده گویی و یاوه گویی، و کم گویی عامل ناتوانی و درماندگی است. (1264)

48. علی جان! از شرایط و ویژگی های سخنوران موفق برای ما مطالبی را فرمودید. اکنون می خواهم که از ویژگی های سخنوران ناموفق و زیانکار نیز برای من مطالبی را بفرمایید.

یکی از نشانه ها و ویژگی های سخنوران ناموفق این است:

«أخسر الناس من قدر أن یقول الحق و لم یقل»

زیانکارترین مردم کسی است که می تواند حق را بگوید، ولی این کار را نمی کند. (290)

49. چون بلاغت سخن و بلیغ بودن سخنور برای ما مهم است، مولا جان! می خواستم بار دیگر درباره «بلاغتِ» سخن بگویید و آن را تعریف کنید و توضیح دهید. ببخشید که این سؤال را تا کنون چند بار از شما نموده ام.

اشکالی ندارد و یکی از تعریف های بلاغت این است:

«البلاغة ما سهل علی المنطق و خفّ علی الفطنة»

رسایی و بلاغت سخن در آن است که به آسانی بر زبان جاری گردد و به آسانی نیز فهمیده شود. (111)

50. برخی اوقات و پس از پایان سخنرانی، شنوندگانمان دور ما جمع می شوند و از ما سؤالاتی می کنند. جوابِ بعضی از سؤالات را می دانیم و به آنان می گوییم، ولی به پاسخ برخی از پرسش ها یقین و یا اطمینان نداریم و در نتیجه، جواب آن ها را نمی دانیم. از طرفی هم، برای خودمان شخصیتی قائل هستیم و نزد مستمعانمان نیز از شخصیت بالایی برخورداریم و همین باعث می شود در برابر سؤالاتی که جواب آن ها را نمی دانیم، خجالت بکشیم که به آنان صریحاً بگوییم: جواب سؤال شما را نمی دانیم، و فکر می کنیم که به شخصیت علمی و روحانیِ ما برمی خورَد و شاید شنوندگانمان نیز فکر کنند که ما فاضل نیستیم و مثلاً کم سواد وبی مایه هستیم. مولاجان! در چنین شرایطی چه کار باید بکنیم؟

به همه کسانی که مثل شما در چنین شرایطی قرار می گیرند، باید بگویم:

«لا یستحیینّ أحد إذا سئل عما لا یعلم أن یقول لا أعلم»

اگر چیزی را از کسی بپرسند که پاسخ آن را نمی داند، هرگز شرم نکند و خجالت نکشد از این که بگوید پاسخ آن را نمی دانم. (945)